

بررسی و نقد کتاب نحو تعلیم اللغة العربیة وظيفياً

مریم جلائی*

چکیده

کتاب *نحو تعلیم اللغة العربیة وظيفياً* اثر داود عبده، از جمله تألیفات نادر و پیش‌تاز در زمینه آموزش زبان عربی با رویکرد نقش‌گرا/ کارکردگرا در جهان عرب به‌شمار می‌رود؛ از این‌رو، نگارنده، در پژوهش حاضر، با روش توصیفی - تحلیلی، به معرفی این کتاب و نیز بررسی و نقد آن بر مبنای اصول رویکرد نقش‌گرا پرداخته است. به این منظور، پس از مقدمه‌ای گذرا درباره مبانی آن، نقاط قوت و ضعف این کتاب بررسی شده است. کتاب مدنظر با زبانی ساده و شیوا زمینه‌آشنایی نظام آموزشی کشورهای عربی با رویکرد کارکردگرا در آموزش زبان را در دهه ۱۹۷۰ فراهم آورده است و طبیعی است که این پیش‌گامی موجب بروز برخی کاستی‌ها در بخش‌های مختلف کتاب شده است. بارزترین آن‌ها خلأ مبانی روان‌شناسی و زبان‌شناسی و نیز کارکردهای اجتماعی زبان در این رویکرد است. هم‌چنین، به راه‌بردهای رویکرد کارکردگرا در آموزش برخی مهارت‌های زبان نیز پرداخته نشده است.

کلیدواژه‌ها: آموزش زبان عربی، داود عبده، رویکرد کارکردگرا، زبان‌شناسی کاربردی، کتاب *نحو تعلیم اللغة العربیة وظيفياً*، کنش زبانی.

۱. مقدمه

رویکرد کارکردگرا/ نقش‌گرا (functional approach)، یکی از رویکردهای فعال و اکتشافی در حوزه آموزش زبان، در پی آن است تا، با راه‌کارهای پیش‌نهادی، توانش و در نتیجه کنش زبان‌آموزان را در چهار مهارت زبانی (شنیدن، خواندن، سخن گفتن، و نوشتن) به موازات هم بهبود بخشد. از این‌گویی تدریس در آموزش بسیاری از زبان‌های زنده دنیا استفاده و

* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کاشان، maryamjalaei@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۷/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۹/۰۸

میزان تأثیر آن ارزیابی شده است. عمده نتایج این ارزیابی‌ها از پویایی و تأثیر مثبت این الگوی آموزشی در بهبود کنش ارتباطی نمونه موردآزمون حکایت دارد.

از آنجایی که هیچ کتاب یا مجموعه مطالب درسی بدون نقص نیست، بی‌تردید، بررسی و نقد این متون از زاویه‌های مختلف نقش مؤثری در پیش‌برد اهداف آموزشی دارد. از این جهت، در پژوهش حاضر برآیند کتاب *نحو تعلیم اللغة العربیة وظيفياً*، اثر داود عبده، را با نگاهی مبتنی بر اصول رویکرد نقش‌گرا و به‌منظور ارتقای سطح کیفی مطالب آموزشی در حوزه تدریس زبان عربی به دانش‌آموزان و دانشجویان ایرانی از لحاظ قوت و ضعف بررسی و کاوش کنیم. گفتنی است نگارنده هیچ نقدی درباره این کتاب — چه به زبان فارسی چه به زبان عربی — نیافته است.

در باب اهمیت کتاب یادشده همین بس که با در نظر داشتن سال انتشار (۱۹۷۹) و موضوع مورد بحث آن، به‌خصوص در کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، که موضوع نسبتاً جدیدی بوده، می‌توان این کتاب را از اولین تألیفات علمی در باب رویکرد نقش‌گرا در جهان عرب دانست. اثر محمد عبده در واقع راه‌گشا و الهام‌بخش چندین پژوهش میدانی در بررسی تأثیر رویکرد کارکردگرا در یادگیری مهارت‌های مختلف زبان عربی بوده است. از جمله این پژوهش‌هاست:

- تنمية مهارات التحرير الوظيفی لدى طلاب الصف الأول الثانوی، ۱۹۸۷، تألیف عبدالمقصود عیطة؛

- «الاتجاه الوظيفی و دوره فی تحلیل اللغة»، ۱۹۸۹، نوشته أحمد یحیی؛

- برنامج مقترح فی تدریس النحو الوظيفی لتلاميذ المرحلة الأخيرة من التعلیم الأساسي، ۱۹۹۲، نوشته مطاوع السباعة أحمد الصیفی؛

- النحو الوظيفی المقترح لمنهج اللغة العربیة فی المرحلة الإعدادیة بدولة قطر، ۱۹۹۴، تألیف ظبیة سعید فرج صالح السلیطی؛

- تقییم أداء معلمات اللغة العربیة بالمرحلة الثانویة بمحافظة الطائف عند تدریسهن مادة النحو فی ضوء مفهوم النحو الوظيفی، ۱۹۹۸، نوشته فضیلة عبدالمحسن أبوسودة؛

- «أثر برنامج تعلیمی قائم علی المدخل الوظيفی فی تحسین مهارات القراءة الناقدیة لدى طلاب الصف التاسع الأساسي فی الأردن»، ۲۰۱۲، به‌قلم فراس السلیطی و فؤاد مقدادی.

نگارنده، با توجه به اهمیت بارز این کتاب در ترویج رویکرد کارکردگرا در آموزش زبان عربی، به‌منظور معرفی و بررسی آن، ابتدا کتاب را مطالعه کرده، سپس، با انطباق راه‌کارهای

پیش‌نهادی رویکرد کارکردگرا با محتوای کتاب و بیان ویژگی‌های مثبت و منفی آن، به نقد کتاب پرداخته است؛ باشد که این‌گونه بتوانیم در مسیر آموزش کاربردی زبان عربی گامی مؤثر برداریم.

۲. نگاهی گذرا به رویکرد کارکردگرا

رویکرد نقش‌گرا در آموزش — به صورت عام — با طرح مشکل یا قضیه‌ای علمی معلم و دانش‌آموز را در یک فضای ارتباطی مثبت دوطرفه قرار می‌دهد تا با بحث، گفت‌وگو، و تبادل نظرهای فردی و جمعی درصدد یافتن راه‌حل برآیند؛ بنابراین، این مشارکت موجب برانگیختگی دانش‌آموز برای یادگیری و کسب دانش می‌شود؛ زیرا با این روش انتظار دریافت اطلاعاتی از پیش فراهم‌شده در وی از بین می‌رود (السلیتی و مقدادی ۲۰۱۲). این رویکرد در آموزش زبان نیز یکی از مهم‌ترین و جدیدترین رویکردهای آموزشی بوده است که پس از افول رونق مکتب ساختارگرایی (structuralism) و با پژوهش‌های زبان‌شناسان مکتب پراگ (prague school) آغاز شد. هالیدی، زبان‌شناس سرشناس بریتانیایی، پیش‌گام نظریه‌پردازی در این رویکرد است.

ارتباط (communication) و معنا (meaning) از اساسی‌ترین مقوله‌های مطرح در این رویکرد به‌شمار می‌آیند. منظور از «معنا» افکار و ایده‌هایی است که زبان‌آموز قصد انتقال آن را به مخاطب دارد. اهتمام به این مقوله در آموزش زبان با پیدایش نظریه تولیدی گشتاری و نظریه روان‌شناسی شناختی مورد توجه قرار گرفت (برای مطالعه بیشتر، بنگرید به براون ۱۹۹۴: ۳۰؛ طعیمة و الناقه ۲۰۰۶: ۶۷). در واقع، رویکرد کارکردگرا زبان را در وهله نخست یک نهاد اجتماعی می‌داند؛ به عبارت دیگر، با توجه به اهمیت ارتباط زبانی در موقعیت‌های گوناگون اجتماعی به زبان به مثابه ابزاری با کارکرد اجتماعی می‌نگرد که هدف اساسی آن ایجاد ارتباط بین افراد بشر به منظور انتقال پیام‌ها و مفاهیم ذهنی به یکدیگر است (خرما و حجاج ۱۹۸۸: ۱۷۱) این رویکرد زبان را ابزاری برای طرح پیش‌نهادها، بیان دیدگاه‌ها، اختلاف نظرها، و ... می‌داند. بدیهی است این‌ها همان انتظاراتی است که هر جامعه زبانی برآوردن آن را از زبان‌آموز انتظار دارد.

لذا، با توجه به اصول فوق‌الذکر، هنگامی فراگیری یا یادگیری زبان موفقیت‌آمیز به‌شمار می‌آید که زبان‌آموز بتواند در موقعیت‌های گوناگون اجتماعی به منظور برآوردن نیازهای خود ارتباط موفق با گویش‌وران (native speakers) زبان مادری (mother language) خود یا

گوش‌وران زبان هدف (target language) داشته باشد (سجوان ۱۹۹۵: ۳۱؛ الامین ۱۹۸۶: ۳۱). البته، این هدفی است که تقریباً تمامی روش‌های آموزش زبان به دنبال تحقق آن بوده و هستند؛ لیکن تفاوت این رویکرد با سایر رویکردها و روش‌های آموزشی تغییر راه‌بردی اولاً در نگرش به خود زبان و توصیف آن و ثانیاً در روش‌های یادگیری و آموزش و ثالثاً در محتوای متون آموزشی است (برای مطالعه بیشتر بنگرید به خرما و حجاج ۱۹۸۸: ۱۶۸-۱۷۱). به‌اختصار می‌توان گفت رویکرد کارکردگرا در پی آن است فرد را برای انجام تمام فعالیت‌های زبانی، که جامعه از وی انتظار دارد، توانمند سازد. از این رو، با توجه به ماهیت کارکرد زبان در جامعه، این رویکرد بر دو اساس بنیان نهاده شده است:

۱. به‌هم‌پیوستگی مهارت‌های زبانی؛ زیرا در موقعیت‌های گوناگون اجتماعی معمولاً مهارت‌های چهارگانه هم‌زمان و به‌موازات یک‌دیگر به‌کار می‌روند. بنابراین، تفکیک مهارت‌های زبانی که در سایر روش‌های آموزشی معمول است در این رویکرد جایگاهی ندارد.

۲. ارتباط زبان با موقعیت‌های طبیعی زندگی؛ لذا، آنچه در ایجاد ارتباط زبان‌آموز با جامعه زبانی مورد نظر تأثیر نداشته باشد قابل‌اعتنا نیست. بنابراین، نیازسنجی مهارت‌های زبان به‌منظور اجرای این رویکرد اجتناب‌ناپذیر است (سجوان ۱۹۹۵: ۱۲؛ الامین ۱۹۸۶: ۳۱).

بدیهی است، با توجه به این اصول، آموزش زبان با رویکرد کارکردگرا از سایر روش‌ها و رویکردهای آموزشی متمایز است. تدریس زبان عربی با این رویکرد نیز از این قاعده مستثنی نیست و می‌تواند زمینه را برای آموزش این زبان به‌صورت کاربردی برای گوش‌ور و غیرگوش‌ور فراهم کند. با توجه به مشکلات عدیده‌ای که گریبان‌گیر آموزش زبان عربی در آموزش و پرورش و آموزش عالی ایران است و یکی از علل اساسی آن برخاسته از روش‌های سنتی آموزشی چون روش دستور-ترجمه است، بهره‌گیری از این رویکرد و سایر رویکردها و روش‌های آموزشی جدید می‌تواند در یادگیری مؤثرتر و کارآمد این زبان مؤثر نقش داشته باشد.

بنابراین، در این نوشتار، به‌منظور آشنایی دست‌اندرکاران آموزش زبان عربی در ایران با این رویکرد و تشویق آنان برای تدریس این زبان با رویکرد کارکردگرا به بررسی و نقد کتاب *نحو تعلیم اللغة العربیة وظیفیاً* پرداخته شده است که یکی از منابع حائز اهمیت در این زمینه است.

۳. معرفی کتاب نحو تعلیم اللغة العربية وظيفياً

این کتاب تألیف داود عطیه عبده، زبان‌شناس اردنی، است که توسط انتشارات دارالعلوم کویت در ۱۹۷۹ و در ۱۰۹ صفحه منتشر شده است. در حال حاضر، نسخه الکترونیکی آن نیز در اینترنت قابلیت بارگیری دارد. کتاب مذکور، به منظور تدریس زبان عربی به گویش‌وران عربی، با رویکرد کارکردگرا/نقش‌گرا به رشته تحریر درآمده است. چنان‌که مؤلف خود در مقدمه کتاب نیز خاطر نشان کرده است، انگیزه وی از تألیف این اثر پس از رصد مشکلات و ضعف آموزش زبان عربی در مدارس کشورهای عربی، به ویژه مرحله ابتدایی، و مقایسه آن با آموزش زبان در کشورهای غربی شکل گرفته است. و نیز اشاره دارد به برخی از دلایلی که معلمان در توجیه این ضعف دارند. وی در مقدمه کتاب به اختصار و با ذکر نمونه‌های زبانی بی‌پایه و اساس بودن این دلایل را اثبات می‌کند و در خاتمه سبب اصلی این ضعف را برخاسته از روش‌های آموزشی سنتی و ناکارآمد می‌داند. از این رو، با معرفی رویکرد کارکردگرا در صد رفع این نقیصه است. البته، با توجه به اصول مشترک این رویکرد در آموزش زبان خارجی و زبان مادری، می‌توان برای آموزش عربی به غیرعربی‌زبانان نیز از این کتاب بهره گرفت.

کتاب شامل یک مقدمه چهار صفحه‌ای و شش فصل به شرح ذیل است:

«معنی تعلم اللغة وظيفياً» (مفهوم یادگیری زبان با رویکرد کارکردگرا)؛ «القراءة» (مهارت خواندن)؛ «القراءة الجهرية» (خواندن با صدای بلند)؛ «الإملاء و النسخ» (املا و رونویسی)؛ «القواعد» (دستور زبان)؛ و «تعليم اللغة العربية بطريقة الوحدة» (آموزش زبان عربی با روش یک‌پارچه).

در نهایت، کتاب با دو پیوست تحت این عناوین به پایان می‌رسد: «نماذج من التدريبات على فهم المقروء للمرحلة الابتدائية» (نمونه تمرین‌های فهم متن خوانداری در مرحله ابتدایی) و «خطة تدریس نص بطريقة الوحدة للمرحلة الإعدادية» (نمونه تدریس متون با روش یک‌پارچه در مرحله راهنمایی). در واقع، مؤلف در این قسمت از کتاب متون و تمرین‌هایی را برای تدریس زبان عربی با این رویکرد طراحی کرده که بر اهمیت بسیار تمرین زبان و نه حفظ دستور از دیدگاه رویکرد نقش‌گرا تأکید دارد.

۴. بررسی و نقد کتاب نحو تعلیم اللغة العربية وظيفياً

به منظور نقد کتب و متون درسی، ناگزیر باید به بیان نقاط قوت و ضعف کتاب پرداخت. با همین رویکرد و در جهت بهره‌گیری هرچه بهینه از اثر نگاشته شده، در ذیل ابتدا به امتیاز و ویژگی‌های مثبت اثر و سپس به نقایص و کاستی‌های آن پرداخته خواهد شد.

۱.۴ امتیازات کتاب

از مهم‌ترین امتیازات و ویژگی‌های مثبت کتاب *نحو تعلیم اللغة العربیة وظيفياً* می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- درباره پیشینه ظهور «رویکرد نقش‌گرا در آموزش زبان»، به‌ویژه درباب آموزش دستورزبان عربی، قابل‌ذکر است این رویکرد در اوایل دهه ۱۹۷۰ از خاستگاه خود دانشگاه آمستردام به کشور مغرب منتقل شد. سپس، به کشورهای الجزائر، تونس، لیبی، و کشورهای شرق عربی چون مصر، عراق، و سوریه منتقل شد و نهایتاً در کشورهای حوزه خلیج فارس موردتوجه قرار گرفت. بنابراین، باتوجه به سال چاپ این اثر (۱۹۷۹)، می‌توان در حوزه آموزش زبان عربی با رویکرد کارکردگرا برای آن فضل سبق قائل بود و، چنان‌که در مقدمه نیز ذکر شد، این کتاب راه‌گشا و مرجع اصلی پژوهش‌های علمی، هرچند اندک، در این زمینه بوده است.
- این اثر می‌تواند مقدمه‌ای برای یکی از مطرح‌ترین روش‌های آموزش زبان باشد. البته، چنان‌که متذکر خواهیم شد، از آن‌جهت که به مبانی نظری رویکرد نقش‌گرا پرداخته، بهتر است به‌عنوان یک منبع فرعی در واحدهای درسی مرتبط با آموزش زبان عربی در ایران استفاده شود.
- در مجموع، زبان کتاب بسیار رسا و روان است و اصطلاحات تخصصی به‌جا و مناسب به‌کار رفته‌اند و چنان‌چه اصطلاحی تخصصی و ناشناخته به‌کار رفته باشد، باتوجه به رسابودن بافت کلام، در فهم مطلب خللی ایجاد نمی‌کند.
- به‌فراخور موضوع کتاب، نقد و بررسی‌های اندک لیکن خوب و جامعی درباره روش‌های قدیمی آموزش زبان و رویکرد نقش‌گرا با ذکر مثال‌های محسوس و واضح بسیار انجام شده است. به‌عنوان نمونه، مؤلف در صفحه ۱۱ تفاوت تدریس دستورزبان عربی به روش‌های سنتی و روش نقش‌گرا را به‌خوبی تبیین کرده است. یا در صفحات ۱۰ تا ۱۴، به‌عنوان مثال، با بیان اهدافی که در آموزش حرف ناصبه «لن» دنبال می‌شود، نحوه آموزش این حرف را در روش‌های سنتی و رویکرد کارکردگرا مقایسه کرده است. چنان‌که ملاحظه می‌شود، اگرچه این اثر اساساً با هدف آسیب‌شناسی آموزش زبان عربی در مدارس عربی تألیف شده است، باتوجه به مباحث مشترک در آموزش زبان در داخل و خارج کشورهای زبان‌هدف، در آموزش زبان عربی در ایران نیز می‌تواند قابل‌تطبيق و بهره‌گیری باشد.

- کتاب از لحاظ میزان و کیفیت بهره‌گیری از ابزارهای لازم علمی برای تفهیم موضوع کاستی ندارد. به‌عنوان نمونه، در صفحه ۲۷ راه‌کارهای علمی مفیدی برای تقویت مهارت شنیدن و در صفحات ۱۸ تا ۲۵ پیش‌نهادهای مؤثری برای مهارت خواندن و نیز ایجاد انگیزش در زبان‌آموزان به‌منظور ایفای نقش‌های اجتماعی ارائه شده است. در پیوست آخر کتاب نیز نحوه تدریس زبان عربی براساس رویکرد مدنظر آموزش داده شده است.

- در فصل چهارم کتاب، به‌صورت ویژه به مهارت املا پرداخته شده و نحوه تدریس آن با رویکرد کارکردگرا با ذکر نمونه‌های مناسب به تفصیل تبیین شده است. با توجه به این‌که در مدارس و دانشگاه‌های ایران، متأسفانه، املائی عربی رسماً آموزش داده نمی‌شود، مطالعه این فصل، ضمن بیان اهمیت املا، می‌تواند در تکمیل مهارت‌های زبانی این خلاً آموزشی را تاحدودی برطرف کند.

- این کتاب از نظر نگارشی، جز در مواردی محدود، مطلوب است. از نظر صفحه‌آرایی و قلم عربی نیز قابل قبول است. از جمله خطاهای املائی، که به نظر می‌رسد، به دلیل قوی، محصول بی‌دقتی در حروف چینی کتاب باشد، به این موارد می‌توان اشاره کرد:

- صفحه ۳۵، در عنوان و نیز سطر ۱، ۲، ۹، و ...: «الاملاء» به جای «الإملاء»؛

- صفحه ۳۶، سطر ۶: «ما لذي» به جای «ما الذي»؛

- صفحه ۴۰، سطر ۵: «الاجابة» به جای «الإجابة»؛

- صفحه ۴۰، سطر ۱۰: «یؤنب» به جای «یؤنّب»؛

- صفحه ۴۰، سطر ۱۱: «انا» به جای «أنا».

و بسیار جای شگفتی است که این خطاهای املائی، عمدتاً، در فصل «الإملاء و النسخ» مشاهده می‌شود!

باتوجه به اهمیت زبان عربی در فهم آموزه‌های دینی و تأکید نظام جمهوری اسلامی ایران بر آموزش این زبان، به‌عنوان زبان اسلام، در مدارس و نیز دانشگاه‌ها، هم‌چنین عنایت به ضعف مشهود دانش‌آموزان و دانشجویان ایرانی در زبان عربی، به‌رغم صرف وقت و هزینه بسیار، بی‌تردید، بهره‌گیری از رویکرد نقش‌گرا در آموزش عربی به ایرانیان به‌صورت کاربردی فایده‌بخش خواهد بود. البته، این ادعا من‌باب تعمیم تجربه دست‌اندرکاران آموزش سایر زبان‌ها در به‌کارگیری این روش است؛ زیرا متأسفانه تاکنون پژوهشی به‌منظور ارزیابی

آموزش زبان عربی در دانشگاه‌ها و مدارس ایران براساس رویکرد نقش‌گرا انجام نگرفته است و امید است به‌همت پژوهش‌گران رشته زبان و ادبیات عربی، به‌ویژه در گرایش آموزش زبان عربی، این خلأ برطرف شود.

۲.۴ کاستی‌های محتوایی کتاب

ازجمله مهم‌ترین کاستی‌های محتوایی این کتاب می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- در این کتاب، بررسی و معرفی برخی مفاهیم اساسی مطرح در رویکرد کارکردگرا مورد غفلت واقع شده است و این مسئله ازجمله نقاط ضعف بارز آن است. در واقع، نویسنده آن‌گونه که باید و شاید به معرفی این رویکرد پرداخته است. با توجه به این‌که این رویکرد به‌ویژه در کشورهای عربی نوظهور بوده، پس ضرورت ایجاب می‌کند، ضمن معرفی آن، به مباحث زبان‌شناسی و روان‌شناسی این روش، که از اصول اولیه معرفی روش‌های آموزشی است، پرداخته می‌شود. نمونه دیگر این‌که نویسنده از «ارتباط» به‌عنوان اساسی‌ترین مقوله مطرح در رویکرد نقش‌گرا سخنی به‌میان نیاورده است؛ در صورتی‌که، چنان‌که قبلاً هم بیان شد، این رویکرد در وهله نخست زبان را دارای کارکرد اجتماعی می‌داند؛ به‌عبارت‌دیگر، با توجه به اهمیت ارتباط زبانی در موقعیت‌های گوناگون اجتماعی به زبان به‌عنوان ابزاری با کارکرد اجتماعی می‌نگرد. با توجه به‌عنوان کتاب «تعلیم اللغة العربية وظيفياً»، بررسی هر چهار مهارت زبانی ضروری است. به‌عبارت‌دیگر، عنوان این انتظار را در خواننده ایجاد می‌کند که هر چهار مهارت به‌صورت مجزا یا با هم بررسی شده باشد؛ لیکن، نویسنده، چنان‌که در فهرست مطالب نیز مشاهده می‌شود، در دو فصل مجزا (فصل دوم و سوم) و به‌تفصیل فقط به مهارت «خواندن» به‌صورت عام و مهارت «خواندن با صدای بلند» به‌صورت ویژه پرداخته است. نویسنده در صفحات ۱۱ تا ۱۲ ویژگی‌های خوانش فعال و کارکردگرا را در ۱۱ مورد بیان کرده و البته راه‌بردهای پیش‌نهادی در تدریس خواندن را قابل‌تعمیم به مهارت شنیدن دانسته است (عبده ۱۹۷۹: ۲۶)؛ در حالی‌که، از دیدگاه رویکرد کارکردگرا، شنیدن و سایر مهارت‌ها خود مهارت‌هایی فرعی را می‌طلبد که یادگیری زبان بدون تحقق آن‌ها امکان‌پذیر نیست (طیمة ۱۹۸۶: ۴۳۰؛ طیمة و الناقه ۲۰۰۶: ۶۵-۶۶). بنابراین، به‌نظر می‌رسد خلأ وجود سایر مهارت‌ها نه تنها توجیهی ندارد، بلکه کاملاً محسوس است.

- در فهرست مطالب کتاب چنین آمده است: «المقدمة، معنى تعلم اللغة وظيفياً، القراءة، القراءة الجهرية، الإملاء و النسخ، القواعد، تعليم اللغة العربية بطريقة الوحدة.» چنان‌که ملاحظه می‌شود، نویسنده فصل سوم را به «القراءة الجهرية» یا «خواندن با صدای بلند» اختصاص داده و پس از فصل دوم، که تحت عنوان «القراءة» است، به آن پرداخته؛ در صورتی که منطقی آن است «القراءة الجهرية» در همان فصل دوم و ذیل مبحث کلی «القراءة» آورده شود؛ زیرا مهارت قرائت (خواندن) به دو دسته یعنی «القراءة الصامتة» و «القراءة الجهرية» تقسیم می‌شود. علاوه بر مورد یادشده، انسجام و نظم سایر مطالب کتاب دارای مقبولیت نسبی است.
- نویسنده اساساً به کارکردهای عمده زبان از دیدگاه رویکرد کارکردگرا، که پیش‌تر درباره آن به اختصار سخن گفتیم، نپرداخته است.
- وی اذعان می‌کند که معمولاً افراد در مهارت شنیدن (استماع) ضعیف‌تر از مهارت خواندن (قرائت) هستند (عبده ۱۹۷۹: ۲۷)؛ بنابراین، این سؤال مطرح می‌شود که چرا خود نویسنده نیز این مهارت اساسی و مهم را مورداهتمام قرار نداده و فقط، ضمن مهارت خواندن، به صورت گذرا به آن پرداخته است.
- در صفحات ۲۰ تا ۲۱، مؤلف صرفاً به فعالیت‌های قبل و بعد از خواندن متن اشاره کرده و فعالیت‌های زبانی درحین خواندن، که اهمیت به‌سزایی در تعمیق فهم متن و بهبود کنش زبانی دارد، مورداهمال قرار گرفته است (برای مطالعه بیشتر درباره فعالیت‌های مذکور، بنگرید به 5: 2005; Erkaya و 238-255: 1988; Gajdusek؛ لزار ۱۳۸۰: ۱۲۵-۱۲۶).
- در فصل پنجم به نحوه تدریس دستور زبان با رویکرد کارکردگرا پرداخته شده و پس از تدریس املا قرار گرفته است (عبده ۱۹۷۹: ۳۵، ۵۱)؛ در صورتی که اهمیت آموزش و یادگیری قواعد زبان در زبان‌آموزی بر کسی پوشیده نیست و از ابتدای آموزش زبان به صورت آکادمیک (از سده هجدهم) همواره مورداهتمام بوده است. بنابراین، چنان‌چه ابتدا قرائت، سپس قواعد، و نهایتاً املا مطرح می‌شد، مطالب توالی و انسجام بیش‌تری به خود می‌گرفت.
- نویسنده به مراجع و منابع مورد استفاده در تألیف کتاب هیچ اشاره‌ای نکرده است؛ به عبارت دیگر، کتاب اساساً فاقد فهرست منابع و مراجع است. البته، با توجه به سال نشر این کتاب و نیز محل نشر (کویت)، فقدان فهرست منابع عربی تا حدود زیادی

قابل توجه است؛ لیکن، از آن‌جا که کشورهای غربی در طرح و اجرای این رویکرد آموزشی پیش‌گام بوده‌اند و نیز عنایت به تحصیل مؤلف در کشورهای اروپایی و آمریکایی و تسلط وی به زبان انگلیسی، به‌ظن قوی، نویسنده از آثار لاتین زبان‌شناسان غربی دربارهٔ رویکرد کارکردگرا/نقش‌گرا (functional approach) ایده گرفته و این رویکرد را بر آموزش عربی تطبیق داده است. پس ضرورت ایجاب می‌کرد به منابع لاتین مورد استفاده ارجاع داده می‌شد. و البته نوآوری این اثر در تطبیق رویکرد کارکردگرا در تدریس زبان عربی به گویش‌وران عربی قابل‌انکار نیست.

۵. نتیجه‌گیری

اهمیت کتاب در امر آموزش به‌طور عام و آموزش زبان بر کسی پوشیده نیست. بنابراین، بررسی و نقد آن در جهت رفع نقص‌ها و کاستی‌های کتاب تأثیر مستقیم در بازدهی مطلوب آموزش دارد. از آن‌جا که تاکنون پژوهش منسجمی در نقد و بررسی کتاب ارزش‌مند *تعلیم اللغة العربیة وظیفیاً*، اثر داود عبده، انجام نگرفته است، نگارنده در این مقاله کوشیده است این مهم را به‌انجام برساند؛ مهم‌ترین نتایج این بررسی عبارت‌اند از:

- این کتاب در معرفی رویکرد نقش‌گرا به جهان عرب به اصول تئوری این رویکرد به‌ویژه اصول روان‌شناسی و زبان‌شناسی و نیز کارکردهای اجتماعی زبان پرداخته است که، باتوجه به پیش‌گام‌بودن آن در این زمینه، پرداختن به آن اجتناب‌ناپذیر است.

- دربارهٔ تدریس برخی مهارت‌های زبانی با رویکرد مورد بحث سخنی به‌میان نیامده است.

- این اثر فاقد فهرست منابع علمی در زمینهٔ رویکرد نقش‌گراست.

- مؤلف مقایسهٔ نسبتاً مقبولی میان روش‌های سنتی آموزش زبان و رویکرد نقش‌گرا انجام داده است که موجب می‌شود خواننده امکان سنجش و تشخیص ویژگی‌های مثبت و منفی این رویکرد را نسبت به سایر رویکردها و روش‌ها داشته باشد.

- وی در پیوست‌های کتاب به تدریس زبان عربی با این رویکرد جامهٔ عمل پوشانده است.

در مجموع، می‌توان گفت فرای نقص‌هایی که محصول بدیع‌بودن اثر است، مؤلف توانسته هدف خود را در فراهم‌کردن زمینه برای تدریس زبان عربی، به‌عنوان ابزاری برای ایفای نقش‌های اجتماعی، تا حدود قابل توجهی تحقق بخشد. هم‌چنین، باتوجه به برخی مبانی مشترک فراگیری زبان مادری و یادگیری زبان خارجی از دیدگاه رویکرد کارکردگرا، به‌نظر می‌رسد بهره‌گیری از این رویکرد در آموزش زبان عربی در ایران نیز خالی از لطف

نباشد، بلکه با تأکیدی که بر نقش‌های اجتماعی زبان دارد و نیز ضعف عربی‌آموزان ایرانی در استفاده از زبان عربی در موقعیت‌های ارتباطی و اجتماعی گامی مؤثر در بهبود آموزش و یادگیری این زبان در مدارس و دانشگاه‌های ایران باشد.

کتاب‌نامه

- أبوسوادة، فضيلة عبدالمحسن (١٩٩٨)، تقييم أداء معلمات اللغة العربية بالمرحلة الثانوية بمحافظة الطائف عند تدريسهن مادة النحو في ضوء مفهوم النحو الوظيفي، رسالة ماجستير غير منشورة، كلية التربية، جامعة أم القرى.
- أحمد، يحيى (١٩٨٩)، «الاتجاه الوظيفي و دوره في تحليل اللغة»، مجلة عالم الفكر الألسنية، المجلد ٢٠، العدد الثالث، الكويت: وزارة الإعلام.
- الأمين، اسحاق محمد (١٩٨٦)، الأساس البنوي — الوظيفي لإعداد الحوار التعليمي و تدريباته، مكة المكرمة، وحدة البحوث و المناهج بجامعة أم القرى، سلسلة دراسات في تعليم اللغة العربية.
- براون، دوجلاس (١٩٩٤)، أسس تعلم اللغة و تعليمها، ترجمة عبده الراجحي و علي أحمد شعبان، بيروت: دار النهضة العربية.
- خرما، نايف و علي حجاج (١٩٨٨)، اللغات الأجنبية تعليمها و تعلمها، الكويت: سلسلة عالم المعرفة، المجلس الوطني للثقافة و الفنون و الآداب، العدد ١٢٦.
- سجوان، ميجل (١٩٩٥)، التعليم و ثنائية اللغة، ترجمة إبراهيم بن حمد القعيد و محمد عاطف مجاهد، الرياض: جامعة الملك سعود، عمادة شؤون المكتبات.
- السليتي، فراس و فؤاد مقدادي (٢٠١٢)، «أثر برنامج تعليمي قائم على المدخل الوظيفي في تحسين مهارات القراءة الناقدة لدى طلاب الصف التاسع الأساسي في الأردن»، مجلة جامعة النجاح للأبحاث (العلوم الإنسانية)، المجلد ٢٦ (٩).
- السليطي، ظبية سعيد فرج صالح (١٩٩٤)، النحو الوظيفي المقترح لمنهج اللغة العربية في المرحلة الإعدادية بدولة قطر، رسالة ماجستير، غير منشورة، كلية التربية، جامعة قطر.
- الصيفي، مطاوع السباعية أحمد (١٩٩٢)، برنامج مقترح في تدريس النحو الوظيفي لتلاميذ المرحلة الأخيرة من التعليم الأساسي، رسالة دكتوراه غير منشورة، كلية التربية، جامعة طنطا.
- طعيمة، رشدي أحمد (١٩٨٦)، المرجع في تعليم اللغة العربية للناطقين بلغات أخرى، الجزء الثاني، مكة المكرمة: جامعة أم القرى.
- طعيمة، رشدي أحمد و محمود كامل الناقبة (٢٠٠٦)، تعليم اللغة اتصالياً بين المناهج و الإستراتيجيات، الرباط: المنظمة الإسلامية للتربية و العلوم و الثقافة، إيسيسكو.
- عبده، داود (١٩٧٩)، نحو تعليم اللغة العربية وظيفياً، الطبعة الأولى، الكويت: مؤسسة دار العلوم.

۷۲ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال هفدهم، شماره اول، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۶

عیطه، عبدالمقصود (۱۹۸۷)، *تنمية مهارات التحرير الوظيفي لدى طلاب الصف الأول الثانوي*، رسالة ماجستير،
غير منشورة، كلية التربية، جامعة الزقازيق.

لازار، گیلان (۱۳۸۰)، *ادبیات و آموزش زبان*، ترجمه محمد غضنفری، تهران: سمت.

Erkaya, Odilea Rocha (2005), "Benefits of Using Short Stories in the EFL Context", Available
Internet Adress:

http://www.asian-efl-journal.com/profession_teaching_articles.php

Gajdusek, L. (1988), "Toward wider use of literature in ESL: Why and how", *TESOL Quarterly*,
Vol. 22, No. 2.